

۱۴۸۳۳۵۷

برگزیده اشعارهای حماسی شاهنامه فردوسی

جنگ پیروز با تورانیان

ابوالقاسم فردوسی

ترجمه: فاطمه ترابی



سرنام: فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹-۴۱۶ق. عنوان قراردادی: شاهنامه برگزیده.
عنوان: م. پند و ننگ پیروز با تورانیان / تالیف ابوالقاسم فردوسی؛ به کوشش
فاطمه ترابی. مشخصات نشر: تهران: بورس کتاب بهزاد، ۱۳۹۴. مشخصات ظاهری:
۱۱۶ ص. شابک: ۵-۱-۷۹۴۲-۶۰۰-۹۷۸. وضعیت فهرست نویسی: فیبا.
فروست: برگزیده اشعارهای حماسی شاهنامه فردوسی: شعر فارسی قرن ۴. شناسه
افزوده: ترابی، فاطمه، ۵۱. گ. دآورنده. رده بندی کنگره: ۱۳۹۴
۴۰۵۹۲۰۷/ش ۱۴/PIR۴۴۹۱. رده بندی دیوید: ۲۱/۱۱. شماره کتابشناسی: ۴۰۵۹۲۰۷



برگزیده اشعارهای حماسی شاهنامه فردوسی

جنگ پیروز با تورانیان

ابوالقاسم فردوسی

به کوشش: فاطمه ترابی

نام: انتشارات بورس کتاب بهزاد

تاریخ چاپ: اول - ۱۳۹۴

تعداد جلد: ۵۰

شابک: ۵ - ۱۸ - ۹۴ - ۶۰۰ - ۹۷۸

قیمت: ۳۵۰۰ ریال



میدان انقلاب، خیابان وحید نظری، بین تخرازی و ۱۲ فروردین، پلاک ۸۸

تلفن: ۶۶۹۵۵۲۱۳

فهرست

۹	مقدمه
۲۰	نوشتن بهرام گور نامه به نزدیک شنگشا شاه
۲۴	خواندن بهرام گور لوریان را از هندوستان
۲۶	سپری شدن روزگار بهرام گور
۲۸	یزدگرد پسر بهرام گور
۳۰	[هرمز پسر یزدگرد]
۳۲	[پیروز]
۳۴	جنگ پیروز با تورانیان
۳۶	نامه‌ی خوشنَواز به پیروز

- ۴۰ افتادن پیروز به چاه کشته شدن
- ۴۳ ایلاش پیروز را
- ۴۵ نامه نوشتن سوفرای به خورشید
- ۵۰ رزم سوفرای با خوشنواز
- ۵۶ بازگشتن قباد به ایران زمین
- ۵۸ قباد پیروز
- ۶۱ بدگمان کردن ایرانیان قباد را از سوفرای
- ۶۷ بند کردن ایرانیان قباد را و بر تخت نشاندن
- ۷۰ گریختن قباد و پناه گرفتن نزد هیتالیان
- ۷۳ بازگشتن قباد از هیتال و زادن کسری نوشین روان
- ۷۶ پذیرفته شدن قباد دین مزدک را
- ۸۱ آویختن کسری مزدک را و کشتن او را
- ۸۷ ولی عهد کردن قباد کسری را و بزرگان

- از پیری دیدن سراینده ۸۹
- [کسری نوشین] ۹۰
- بخشیدن کسری پاد اهی به چهار بهر ۹۵
- نامه نوشتن نوشین روان به کارزار خریش ۹۸
- داستان بابک موید کسری و عرب سپاه ۱۰۳
- در داد و فرهنگ نوشین روان ۱۰۹
- برگشتن نوشین روان گرد پادشاهی خویش ۱۱۳

مقدمه

ابوالقاسم فردوسی از لحاظ زندگینامه و تاریخ و داستان ملی و از جهت نفس تازه دمیدن به زبان فارسی بی شبهه بزرگترین شاعر ایران است. و دیگر سرایندگان و گویندگان ما در این هنر به پایه او نمی‌رسند استادی به بزرگی تاریخ که دریچه‌ای به جهان ادبیاتمان گشود هم او بود که پارسی را زنده کرد و با شیوایی سخن، ادبیات را ماندگار کرد. تا آنجا که آوازه‌اش تا کرانه‌ها پیچید. فردوسی یکی از ستارگان درخشا، آسمان ادب فارسی و از مفاخر نام آور ملت ایران است و به سبب همین عظمت مقام و مرتبت، زندگی او مانند سایر بزرگان درجه اول ایرانی با افسانه‌ها و روایات مختلف آمیخته شده دریغ از آنست که بدین بزرگی و مقام، شرح حال و تاریخ زندگیش ناقص و مجهول است و آنچه بر ما معلوم است اندکی از

بسیار است. تولد او در سال ۳۲۹ در قریه باژ از ناحیه طبران طوس بوده یعنی همان جا که امروزه آرامگاه وست فردوسی مردی وطن پرست و در میهن پرستی استوار بود. این مطلب را می توان در جای جای شاهنامه و خصوصاً از شور و عشق فردوسی که در ستایش ایران و نژاد ایرانی است و به خود آشکار است یافت بطوریکه سی و پنج سال برای سرودن شاهنامه رنج می برده و تمام عمری خود را از دست می دهد و در پایان عمر تهیدست می شود چرا که عشق به ایران و ایرانی آنجا در وجودش رسوخ کرده بود که بر آن شد تاریخ میهن خود و افتخارات گذشته آنرا که در خطر نیستی و فراموشی می دید احیا کند و بتواند از بلاغت و فصاحت معجزه آسا و بیوایی سخن خود بهره مند شود و آن را از زوال و فراموشی برهاند. و باید گفت که در این راه ندایم کرد تا آنجا که حتی در مرگ پسرش از ادامه کار باز نایستاد تا شاهنامه را همانگونه که از مادر بر می آید جاودان نماید، برای ایرانی که می خواست جاودان بماند. زبان از گفتن هر آنچه در این ۳۰ سال بر او گذشته قاصر است باشد که پاسش «بداریم این دردانه تاریخ را». فردوسی از تاریخ ناکان خود و از داستانها و افسانه ها و تاریخ ایران اطلاع و یا به داشتن آنها شوق و علاقه داشت و تربیت خانوادگی وی

را بر این داشت که بدون مشوق و محرک، خود به این کار عظیم دست زند. در حالیکه تذکره‌نویسان شرح حال فردوسی نوشته‌اند: که او به تشویق سلطان محمود به نظم شاهنامه پرداخت. علت این اشتباه آن است که نام محمود در نسخ موجود شاهنامه، که دومین نسخه شاهنامه فردوسی است توسط خود شاعر گنج‌انیده شده، نسخه اول شاهنامه که مختصر بود به منظوم سامانی و شاهنامه ابومنصوری، موقعی آغاز شده بود، که ۱۹ سال از عمر دولت سامانی باقی بود و اگر فردوسی تقدیم منظومه خود را به پادشاهی لازم می‌شمرد ناگزیر به درگاه آل سامان که نزدیک به آن بود، آثار خود را می‌نمود و به هر حال نمی‌توانست در آن تاریخ به درگاه سلطانی که هنوز روی کار نیامده بود بشتابد. محمود، ترک زاد غزنوی نه تنها در شاهنامه استاد طوس تأثیری نداشته، بلکه تنها کار او قصد قتل گوینده آن به گناه دوست داشتن نژاد ایرانی و اعتقاد به تشیع بوده است.

نظم داستانهای حماسی:

فردوسی ظاهراً در اوان قتل دقیقی حدود «۳۶۹ - ۳۷۶» به نظم داستانهای مشغول بوده

و بعضی از داستانها که منفردند «بیژن و گرازان»، را باید در رأس همه قرار داد. داستان بیژن و گرازان یا رزم رن و گارین و یا داستان «منیژه و بیژن»، از داستانهای مشهور قدیم بود که غیر از فردوسی از بعضی از سبکهای دیگر عهد غزنوی نیز اشاراتی از آن دیده می شود و این ابیات منوچهری یکی از آن اشارات است:

شبی چون چاه بیژن تک و تنگ / چو بیژن در میان چاه او من
 ثریا چون منیژه بر سر ماه / دو چشم من بر او چون چشم بیژن
 و در یک قطعه منسوب به فردوسی، نیز اشاراتی به داستان بیژن می بینیم:
 در ایوانها نقش بیژن هنوز / به زندان افراسیاب اندر است

و این بیت اخیر از شهرت فراوان داستان بیژن و منیژه حکایت می کند تا بدانجا که تصاویر آنها را در ایوانها و بر دیوار خانه ها نیز نقش میبردند. فردوسی بنابر آنچه از تحقیق در سبک کلام وی در داستان بیژن و گرازان برمی آید، این داستان را در ایام جوانی ساخته بود. یکی از دلایل این مدعا استعمال الفهای اطلاقیه فراوانی است که زیاده از لزوم در این داستانها مشاهده گردیده و دلیل آن است که فردوسی چنانکه در داستان فردرشد شاهنامه دیده

می‌شود، هنر به نهایت پختگی و استادی و مهارت نرسیده بود. برای مثال در میان نود بیت از یک قسمت این داستان ابیات زیر دارای الفهای اطلاق است:

به پیرید بر رخه بشتن بیژنا	که چون رزم سازم برهنه تن
ز تورانیان بر بسین خنجرا	ببرم فراوان سران را سرا
به پیمان جدا کر را او خنجرا	به چربی کشیدش به بند اندرا
چو آمد به نزدیک شاه اندرا	گو دست بسته برهنه سرا
یکی دست بسته برهنه تن	یکی را ز پولاد پیراهنا
نبینی که این بدکنش دیمن	زونی سگالد همی برهن

یعنی ده درصد ابیات با قافیه‌هایی که الف‌ها، زائد دارد استعمال شده و این وضع در اشعار فردوسی کمتر مشهود است. تاریخ شروع نظم شاهنامه دست معلوم نیست ولی از چند اشاره فردوسی می‌توان تاریخ تقریبی آن را معین کرد. شروع کار فردوسی حدود سال‌های ۳۷۵ - ۳۷۱ هجری می‌باشد.

فردوسی از امرای نزدیک کسی را لایق آن نمیدانست که اثر عظیم و - ودان خود را بدو

تقدیم کند و همواره در پی بزرگی می‌گشت که سزاوار آن اثر بدیع باشد و سرانجام محمود غزنوی بزرگترین پادشاه عصر خود را یافت.

من این همه فتح گرفتم به فال	همی رنج بردم به بسیار سال
ندیدم سرفراز و پندیده‌یی	پگاه کیان بر درخشنده‌ای
همه‌این سخن بدیدم آن نمود	جراز و خامشی هیچ درمان نبود
به جایی نبود هیچ بیدار من	جراز نام شاهی نبود افسرش
که اندر خور باغ بایستم	اگر نیک بودی بشایستمی
سخن را نگه داشتم سال بیست	بدان تا سازوار این گنج کیست
جهاندار محمود با فر وجود	که او کند ماه و کیوان سجود
بیامد نشست از بر تخت داد	چناندا بی‌خون او ندارد بیاد

از این ابیات بخوبی ثابت می‌شود که فردوسی همواره در فکر آشنایی با پادشاهی بزرگ بوده که شاهنامه خود را بنام وی کند و آخر کار قرعه بنام محمود افتاد که با این امر در شصت و پنج یا شصت و شش سالگی شاعر حدود سال «۳۹۴» یا «۳۹۵» اتناقواند. در این روزگار

فقر و تهیدستی او به نهایت رسیده و ضیاع و عقار مورث خود در راه نظم حماسه ملی ایران از دست رفته بود.

نخستین نسخه، ظهور ماهنامه شهرت بسیار یافته بود و طالبان از آن نسخه‌ها برداشتند و با آنکه پدید آورنده آن شاعر کار به پیری گراییده بود و تهیدستی بر او نهیب می‌زد، هیچیک از بزرگان و آزادگان با دانش و نظر منظره زیبایش بهره‌مند می‌شدند در اندیشه پاداشی برای آن آزاده مرد بزرگوار نبودند در حالی که او نیز می‌یاری آنان بود و می‌گفت:

چو بگذشت سال از برم شصت و پنج	فردا کردم اندیشه درد و رنج
به تاریخ شاهان نیاز آمدم	به پیش اختر دیر ساز آمدم
بزرگان و با دانش آزادگان	نهیشتن یکسر سخن رایگان
نشسته نظاره من از دورشان	تو نمی‌بدم پیش مزدورشان
جز احسنت ازیشان نبد بهره‌ام	بگفت از احسنتشان زهره‌ام
سر بدره‌های کهن بسته شد	وزان بند روشن داخته شد

در چنین حالی بود که دلالت تبلیغاتی محمود ترک زاد به اندیشه اسفاده از شهرت

دهقان راده بزرگوار طوس افتادند. و او را به صلوات جزیل محمود، که برای گستردن نام و آوازه خود به شعر می‌پرد، امیدوار کردند و بر آن داشتند که شاهنامه خود را که تا آن هنگام بنام هیچکس نبوده، اسرار در آورد. او نیز پذیرفت و بدین ترتیب یکی از ظلمهای فراموش ناشدنی تاریخ انجام یافت. فردوسی باز به تجدید نظم و ترتیب و تنظیم نهایی شاهنامه و افزودن داستانهای نو سروده را دست گمارد و به مدح محمود غزنوی در موارد مختلفی از آن پرداخت و نسخه دوم شاهنامه در سال ۴۰۰ - ۴۰۱ هجری آماده تقدیم به دستگاه ریاست و سلطنت محمودی شد و فردوسی از ارتکاب این اشتباه آن دید که می‌بایست! بدین گونه که پس از ختم شاهنامه آنرا از غزین به طوس برد و به محمود تقدیم کرد و خلاف انتظاری که داشت مورد توجه و محبت پادشاه غزین قرار نگرفت و با آنکه بنا بر روایت مختلف پادشاه غزنوی تعهد کرده بود که در برابر هر بیت یک دینار بدو بدهد بجای دینار درهم داد و این کار مایه خشم دهقان بزرگ منش طوس گشت. چنانچه بنابر همان روایت همه درهم‌های محمود را به حمامی و ققاعی بخشید! علل اختلاف فردوسی و محمود بسیار است و مهمترین آنها اختلاف نظر آن دو بر سر مسائل سیاسی، نظامی و دینی است.

فردوسی در شاهنامه بارها بر ترکان تاخته بود و حال آنکه محمود ترک زاده بود و سرداران او همه ترک بودند و از زبانش فقط با «تاجیکان» به پارسی سخن می‌گفتند و با این احوال طبعاً تحمل دشنامی فردوسی به اباء و اجداد او برایش دشوار بود. بدتر از همه اینها فردوسی شیعه بود و مانند سایر شیعیان در اصول دین به معتزلیان نزدیکی داشت و بالاتر از اینها مشرب فلسفی او هم از بسیاری جاهل شاهنامه آشکار است. اما محمود دشمن هر شیعه و کشنده و بردار کننده هر معتزلی و هر فلسفی مشرب بود. او سنی متعصب و کرامی خشک خام‌اندیشی بود و فقط با خام‌اندیشانی که به گرد و زبان به تأیید اعمالش در خراسان و ری و هندوستان می‌گشودند سر سازگاری داشت نه با آزاده مرد درست اندیشه آزاد فکری چون فردوسی که از پشت آزادگان و بزرگان آمده بود.

فردوسی این آزاده مرد ناگهان حربه تکفیر را بالای سر خود دزد و تهدید شد که به جرم الهاد در زیر پای پیلان ساییده خواهد شد. پس ناگزیر از دام بلاگ یخت و از غزنین به هرات رفت و با اسماعیل و راق پدر ازرقی شاعر پناه پرد و شش ماه در خانه آن آزاده مرد پنهان بود تا طالبان محمود به طوس رسیدند و بازگشتند و چون فردوسی ایمن سد از هرات به طوس و

از آنجا به طبرستان نزد پادشاه شیعی مذهب باوندی آن دیار بنام «سپهبد شهریار» رفت و بدو گفت که در این شاهنامه همه سخن از نیاکان بزرگ تو می‌رود، بگذار تا آنرا بنام تو کنم. لیکن او از بیم نیت خرد بر زبان بود و بدین کار تن در نداد. بعد از این حوادث فردوسی از طبرستان به خراسان بازگشت و آخرین سالهای نومییدی و ناکامی خود را به تجدید نظرهای نهایی در شاهنامه و بعضی از ایشاد ابیات آن گذراند تا به سال ۴۱۱ هجری در زادگاه خود «باز» درگذشت و در باغی که داشت، او بود مدفون گردید، و همانجا مزار اوست.